

فرہنگ شاہنامہ

جلد اول

تالیف

عالم دہلوی

فهرست

سخن نخست یازده

● پیشگفتار

درآمد پانزده
نگاهی به فرهنگ‌های شاهنامه هجده
چرا فرهنگ شاهنامه را بر پایه‌ی چاپ مسکو فراهم کردیم؟ بیست و سه
شاهنامه‌ی فردوسی، دست‌نویس فلورانس بیست و هفت
برخی از واژه‌های دشوارخوان شاهنامه نود و شش

● روش کار

مدخل‌ها دویست و چهار
آوانگاری دویست و شش
معنی‌گذاری دویست و هفت
شاهدها دویست و هفت

● نشانه‌ها

نشانه‌های آوایی دویست و نه
نشانه‌های اختصاری دویست و ده

● متن فرهنگ (الف - د) ۱-۱۱۸۷

سخن نخست

احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی افتخار خراسان و طبرستان بود. شاعری فاضل و ادیب و ادیبی شاعر به روزگاری که این جاه و جایگاه داشتن نه آسان بود. مسعود بن محمود غزنوی و منوچهر بن قابوس و اهل و آل و امیران و سپهسالاران شان زمره‌ای سخن ناشنیده و شاعر ندیده نبودند و آن جمله که دعوی دانش و گفتار داشتند نیز هرگز نظیری به پایه و مایه ایشان نژاد.

غزل رودکی وار باید سرود
غزل‌های من رودکی وار نیست
اگرچه بیچم به باریک وهم
بدین پرده اندر مرا بار نیست

این را اگر عنصری گفته باشد حقیقتی است چنانکه سخن منوچهری در حق عنصری و مدح بزرگان اهل سخن درباره فرخی و منوچهری و آن دیگران که بسیارند و من این همه را خواستم تا بگویم که ارجمندی اینان به صرف شعر نبود و نه به محض دانش‌های ایشان، چنانکه روزگار ما روزگاریست که حرمت روایتگر و روایتگری برخاسته است. اینک هزار هزار کتاب در حبس و حبس و سیلتی ناچیز است که آن وسیلت به هر روز چیزکی می‌کاهد و نمی‌دانم که این خردی و بزرگی تا به کجا خواهد کشید. گنجائی بی‌نهایتی در بی‌نهایتی، از یک جانب بزرگ و بزرگتر شدن و از جانب دیگر کاستن و کاستن شاید تا از میانه برخاستن و به مبالغه چیزی از این قبیل، پس حافظه و دانش و به یاد داشتن را بگذار که همه حکایت و روایت است و ما را اندازه‌ابزاری که خود ساخته‌ایم نیست لیکن موضوع درایت سخن دیگر است. این منوچهری راویه و نسابه بود و دانش بسیار داشت.

من بدانم علم طب و علم شعر و علم دین
تو ندانی واو و لام و کاف و را و سین و شین

و این معنی را امروز قدری نیست لیکن درایت او و زمره او از دست دیگر است.

الا یا ساربان خیمه فروهل
تسیره‌زن بزد طبل نخستین
که پیش آهنگ بیرون شد ز منزل
شتربانان همی بندند محمل

این سخن او به ترازوی اکنون درایت است. آن روزها که این قصیده بر قلم او رفت روزگار قیروان تا قیروان و نهایت جابلقا تا جابلسا بود. به افسانه و حقیقت از کنار محیط اطلسی در

غرب تا کرانه اقیانوس آرام در شرق جاده بزرگ ابریشم و ادویه حد و رسم دنیای ماضی بود و جهان بزرگ که حتی جهان بزرگ آن روزها، کوچک بود. این سخن اما گزاره آن وضع و حال نیست سخن دیگرست مصداقش را امروز بایستی جست و گرنه بدان ایام «کاروانی همی از ری بسوی دسکره شد» و به همین قیاس، الا اینکه خبر کوچک منوچهری در کلی بزرگ شعر او نمی‌گنجد. خیمه مطلق خیمه است، ساروان و کاروان به اطلاق آورده شده است و نیز آهنگ حرکت و بیرون شد سرآهنگ هم جهانی است. بنابراین زمان این سخن روزگار ماست؛ روزگاری که همه ساروانان فراخوانده می‌شوند که خیمه‌ها فروهشته و به سفر برخیزند. طلایگان دیرست که بیرون شده‌اند و خبر ایشان بر کوچ همگان دلالت دارد. نمی‌شنوی که تبیره زنان طبل نخست را که از پی جمع‌آوری خیمه و خرگاه و بستن بارهاست کوفته‌اند و شتربانان محمل‌ها را فرومی‌بندند تا نیکوان عروس و عروسان نیکو را بر مرکب سوار کنند و بارها و درباست‌های کوچ نیز در ظروف خویش از صندوق و جوال و پلاس و لباس فراهم می‌شوند تا کوچ بزرگ، کوچه‌ها را بسوی سرمنزلی که ای بسا اینجاست و نه اینجاست خالی از جمعیت بر جای هلد و بگذرد؛ خلاصه کنم، استاد علی رواقی از دهاقین طوس نه که مشهدالرضا(ع) کاروانسالار بزرگ خراسان و ایران است. ساروانان بسیار کاروان‌ها بیش از آنند که در شمار بگنجد اما عظمت کاروانسالار را از بزرگی کاروان و همت کاردان او باید شناخت. بهل یک پرده بر صراحت بیافزاییم. اگر بپرسند که دائرةالمعارف‌ها، دانش‌نامه‌ها، موسوعه‌ها، لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و نامه‌های دیگر از این دست چه حکمی دارد می‌توان گفت ظروفی از پی ضبط و جای‌سازی ارجمندی‌هاست تا آنها را بر مراکبی که خاصه این دوره و عصر است به منزل بعدی انتقال دهیم و اگر بپرسند آن منزل کجاست؟ شاید پاسخ این باشد که هر کجا غیر از اینجا و اگر بگویند آیا می‌توان از این سفر تن زد، به صراحت باید گفت نه، زیرا کهنات منوچهری است که:

تبیره‌زن بزد طبل نخستین شتربانان همی بندند محمل

بنابراین کوچ مدتی است که آغاز شده است. بیش‌آهنگان دورتر از آنند که می‌پنداری و پیشروان نیز از ما سبقت گرفته‌اند و از ما فرومانده‌ترها نیز در کار بستن بار و یافتن رهوارند، باید رفت!

حقیقی و مجازی از مجاز به حقیقت و از حقیقت به مجاز سفری عظیم در پیش است و استاد عالیقدر علی رواقی کاروانسالار بزرگ خراسان بعهدہ گرفته است که فردوسی را که نام و نشان جمله قبایل ایرانی شاعیست از آب بگذراند و به منزل بعدی فرود آرد و نیز قرآن را که با زمره کتابهای آسمانی قدس و ایمان مردم ماست در پاکیزه‌ترین ظروف، در نیکوترین ساعات، بر پاک‌ترین مراکب عبور دهد. اگر نیکو بنگری کاروان‌ها از پی کاروان‌ها در راه می‌آیند و آنچه حمل می‌شود ارجمندی است لیکن این سالار کاروانسالار، عمریست که با زمره یاران و عیاران در کار بر بستن همانهاست که خردمندان آن را از عالم بالا

سخن نخست ♦ سیزده

وحی که از جمله والاتر است و هنر که در سایه سار وحی بالیده است («پس شعرا آمد و پیش انبیاء») و اساطیر که به اسوه‌ها سرانجام می‌یابد. کاروانسالار خراسان، علی رواقی، بر مراکب بی‌شمارش این متاع و کالا را به روزگار موعود می‌برد و جاودانگی را سودا

چو از کاخ دهقان صَلا ی صَبوح
«علی رواقی» می رواقی
فکنده به طوس و نجف غُلغله
بسر بر نهد مَرِدِ معراج را
سوی قبله خُم نماز آورند
به باده خُم و راست گشته چو بید
بجای تو و جادوی پرده‌گیت
بکابین دانش بلند اخترانت
خود این ماه و سال همایون شمار

بر آمد به رندان ابا راح روح
ز فخری و شاهانی و رازقی
به پیمانہ ریزد به کف بُلْبُلہ
ستاک از سه تاک آورد تاج را
بدان ره که مردم نیاز آورند
به آیین مستان سحرگاه عید
بزرگا ثناگوی پرورده‌گیت
به آیین رامش نکو دخترانت
ده از چارصد کم فزون از هزار

علی معلم دامغانی

رئیس فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران

کارنامه حضرت مولانا

فرهنگ شاهنامه موضوع پایان‌نامه‌ای بود که با حضرت استاد دکتر محمد معین برای دوره فوق لیسانس برگزیدم و استاد پس از چندین جلسه گفت‌وگو و پرسش و پاسخ و خواستن نمونه‌هایی از این کار، پذیرفتند که راهنمایی این رساله را برعهده بگیرند. ایشان در سال فقط راهنمایی یک رساله را می‌پذیرفتند.

دریغ و درد و صدها دریغ و درد که بیماری ایشان مرا از رهنمون‌های استاد محروم کرد. اما این عزیز بزرگوار در آن ساعت‌های محدودی که توان گفتن داشتند و در بیمارستان آریا بستری بودند، بار دیگر نشان دادند که دهخدا و نیما از روی آگاهی محمد معین را محمد امین دانسته‌اند. استاد معین در همان هوشیاری دو سه روزه آغاز بیماری از استاد دکتر سیدجعفر شهیدی خواسته بودند که راهنمایی این رساله را برگردن بگیرند. استاد شهیدی، پس از بیهوشی حضرت استاد معین، در حالی که اشک چشمشان را پرکرده بود این خبر را دادند و از من خواستند تا کار خود را دنبال کنم.

حضرت استاد معین، با نشان دادن امانت‌داری خویش در واگذاری این پژوهش به استاد شهیدی، به من آموختند که فرهنگ شاهنامه بدان‌اندازه ارزشمند است که نباید آن را از دست گذاشت.

شاهنامه را از همان روزگار بچگی، پدر بزرگ و پدرم برایم می‌خواندند. اما بیش از پدر و پدر بزرگم، این عمویم بودند که با حوصله بسیار زیاد بارها و بارها داستان‌های شاهنامه را برایم شرح می‌دادند و معنی می‌کردند، عمو یا به همان زبان خودم عموجان پزشک بودند و در دهه‌های چهل تا شصت، از چهره‌های موجه و دوست‌داشتنی شهر مشهد. دکتر محمود رواقی از شاگردان استاد محمدتقی شریعتی و استاد محمد پروین گنابادی بود؛ یادشان گرامی باد.

حافظ رانزد مادر بزرگم می‌خواندم و نزد دو تن از روحانی‌های شناخته آن سال‌ها، قرآن و مسئله‌های دینی را به همراه خواهران و برادرانم می‌آموختم.

در دوره دبیرستان، بخت یاوری کرد و شاهنامه را در محضر استاد باک‌نهاد و فهخته جناب

آقای محمدرسول بازرگانی آموختم و باز هم از بخت نیک در دانشکده ادبیات مشهد، شاهنامه را نزد استاد دکتر احمدعلی رجائی بخارائی خواندم.

دکتر رجائی یکی از استادان بسیار موفق و بی‌مانند در زمینه تدریس متون کهن فارسی بودند؛ دقت فراوانی به‌ویژه در خوانش متن شاهنامه داشتند و هر یک از دانشجویان را موظف می‌کردند که دست کم پانصد بیت از شاهنامه را بخوانند و واژه‌های این بیت‌ها را معنی کنند و ساخت‌های دستوری آن را مشخص گردانند. خواهانی و علاقه‌ای که به خواندن متن‌های کهن فارسی، به‌ویژه شاهنامه پیدا کردم سبب شد که در نوشتن تکلیف شاهنامه استاد دکتر رجائی دست کم به ده تن از دوستانم کمک کنم و با شاهنامه بیشتر آشنا شوم.

این آشنایی و خوگیری سبب شد تا فرهنگ شاهنامه را برای پایان‌نامه فوق لیسانس برگزیدم و از همان سال‌ها، خوانش و پژوهش شاهنامه را از دست نگذاشته‌ام و در میانه این سال‌ها کمتر پیش آمده است که حتی یک روز به یکی از مقوله‌های زبانی یا بیانی شاهنامه نپردازم.

مسئولیتی که حضرت استاد مجتبی مینوی در بنیاد شاهنامه بر عهده‌ام گذاشتند در کنار تدریس درسی باعنوان متون دوره سامانی و غزنوی، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲-۱۳۵۳، پژوهش دقیق در زمینه‌های گوناگون شاهنامه را می‌طلبد، دیدن و خواندن نوشته‌ها و مقاله‌هایی درباره شاهنامه و دیگر متون هم‌روزگار فردوسی و پس از او کاری بزرگ و سنگین می‌خواست. جدا از آنکه آماده‌سازی متنی از شاهنامه، که هدف بنیاد شاهنامه بود، نیاز به شناخت و بررسی و سنجش دست‌نوشته‌های شاهنامه و طبعاً زبان فردوسی را افزون و افزون‌تر می‌کرد، از این روی چندین و چندبار شاهنامه چاپ مسکو را با دست‌نوشته‌ها سنجیدم و مقابله کردم و حاصل این بررسی‌ها را به‌صورت پیشنهادهایی در چند مقاله نوشتم.

سال‌ها بعد، پس از فروپاشی بنیاد شاهنامه، نخستین مجلد شاهنامه آقای دکتر خالقی مطلق از چاپ برآمد (سال ۱۳۶۶). این متن را هم دیدم و با دست‌نوشته فلورانس مقایسه کردم و داوری خود را باعنوان شاهنامه‌ای دیگر به کیهان فرهنگی سپردم. این مقاله با ویرایشی مختصر، به همراه پیشنهادهایی درباره چگونگی خواندن بیت‌های شاهنامه در همین پیش‌گفتار آمده است.

آنچه در این پیش‌گفتار و فرهنگ می‌خوانید، با همه نارسائی‌ها و کاستی‌هایی که می‌تواند داشته باشد، حاصل سال‌ها کوشش و پژوهش و بررسی در شاهنامه و بسیاری دیگر از متون فارسی است.

شایسته است که بگویم من و همکاران و یاران پژوهشگرم کوشیدیم تا این فرهنگ از نادرستی و کاستی برکنار بماند؛ اما ممکن است افتادگ‌ها، نارسائی‌ها، نادرستی‌ها، نه‌چندان

بزرگ دیده شود. چرا که این نخستین فرهنگی است که پس از هزار سال، با نگاه به بیشترین مقوله‌های بیانی و دستوری زبان فارسی برای حماسه بلند استاد طوس سامان گرفته است. امیدواریم که شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان و دانشمندان خردمند و دل‌آگاه پیش از داوری درباره این فرهنگ با نگاهی دقیق و عالمانه به فرهنگ‌نامه‌هایی بنگرند که از چندصد سال پیش تا امروز درباره شاهنامه نوشته شده است و آنگاه از روی مهر به این پژوهش بنگرند و کمبودهای آن را چنان‌که درخور آنان است، بگویند تا ما بتوانیم با پیراستن این فرهنگ آنچه را که برای فرزندانمان و آیندگان برجای می‌گذاریم به دور از کاستی‌ها و نارسایی‌ها باشد.

دسته‌بندی‌های معنایی و زبانی واژه‌های شاهنامه را سال‌ها پیش آغاز کردم. در آغاز خانم اکرم دژهوست و خانم مریم میرشمسی کار را پیش بردند. خانم غزاله اسداللهی نزدیک به نیمی از برگه‌های فرهنگ شاهنامه را دسته‌بندی و آوانگاری کرد و خانم اعظم چوپانی در گزینش تمامی شاهد‌های این فرهنگ همکاری نمود. در مرحله بعد، برای به بار نشستن و سامان گرفتن فرهنگ، بیش از همه، از همکاری خانم مریم صفرپور علیایی بهره بردم که در تنظیم معنایی مرا یاری داد و در آوانگاری و حتی حروف‌چینی متن کوششی بی‌پایسته و جانانه داشت. سنگینی بازخوانی و بازنویسی پیش‌گفتار و بازبینی بسیاری از بیت‌های شاهنامه با تلاش همکار دیگر این دفتر، خانم زهرا اصلانی به انجام رسید. دوست عزیز آقای هادی راشد، که خواهش مرا پذیرفت و پیش‌گفتار این فرهنگ را با نازک‌بینی و دقت خواند و نکته‌های دقیقی را یادآوری کرد، هم‌چنین خانم لیلا مرادی و خانم نسرين اکرمی‌پور در بررسی‌های معنایی فرهنگ از هرگونه کمکی برای بهتر شدن کار دریغ نکردند. خانم فاطمه وقاری نیز آوانگاری فرهنگ را از نظر گذراند.

سپاسداری از این همکاران کمترین کاری است که می‌توانم بکنم. هم‌چنین از خانم‌ها سعیده قاسمی و مرضیه گل‌فشانی که در نمونه‌خوانی این کتاب مرا یاری دادند و نیز از زحمات خانم افسانه شاه‌کریمی در کار صفحه‌بندی و وارد کردن اصلاحات متن قدردانی می‌نمایم. هم‌چنین، دوست گرامی آقای داود موسایی از روی محبت، چاپ این فرهنگ و صحافی آن را پذیرفتند. سپاسگزار مهربانی ایشانم.

امروز که این دفتر را به چاپ می‌سپارم باز هم به یاد مهربانی‌ها و پشتیبانی‌های یک‌یک استادان گرامی و بزرگوام افتادم که سال‌های سال برای فراهم کردن این کتاب دلگرمیم بخشیدند. جای یک‌یک این سفرکرندگان مهربان خالی است تا نگاه پاک و روشن و گرمشان این فرهنگ را نوازش کند و امیدواری‌ام را افزون و افزون‌تر.

نام‌آورانی ماندگار و انوشه‌روانانی فرزانه که نامشان این فرهنگ را می‌آراید
استادان بدیع‌الزمان فروزان‌فر، مجتبی مینوی، پرویز نائل خانلری، عبدالحسین زرین‌کوب،
محمدجعفر محجوب، محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار و سراینده نازنین و نامدار مهدی اخوان ثالث.

نگاهی به فرهنگ‌های شاهنامه

در بلندای هزار سالی که از روزگار سرایش شاهنامه گذشته است کمتر فرهنگ و فرهنگ‌نامه‌ای را می‌شناسیم که به زبان فارسی فراهم آمده باشد و مجموعه‌ی واژگان کاربردی این سروده‌ی بلند حماسی را دربر بگیرد.

در فرهنگ لغت فرس اسدی - کهن‌ترین فرهنگ شناخته‌ی زبان فارسی - تنها شماری بسیار اندک از واژه‌های این متن ارزشمند آمده است و فرهنگ‌نامه‌های دیگری هم که پس از لغت فرس نوشته شده‌اند بیشتر به نقل همان نمونه‌های لغت فرس بسنده کرده‌اند و کمتر به ارزش‌های گسترده‌ی زبانی و بیانی این متن توجه داشته‌اند.

در میان فرهنگ‌نامه‌هایی که برای شاهنامه از دورترین روزگار تا امروز نوشته‌اند چند و چندین فرهنگ را می‌توان برشمرد که تنها برخی از آنها چاپ و نشر شده و در دسترس قرار دارند:

۱- معجم شاهنامه

تألیف محمد بن الرضابن محمد العلوی الطوسی (اوایل قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری)، چنین می‌نماید که این کتاب می‌تواند قدیم‌ترین فرهنگی از شاهنامه باشد که به دست ما رسیده است. از سخن مؤلف این کتاب پیداست که او پس از سفر به اصفهان به مدرسه‌ی تاج‌الدین می‌رود و از خزانه‌دار کتاب شاهنامه را می‌خواهد، خزانه‌دار کتاب شاهنامه را که در چهار مجلد فراهم شده است به او می‌دهد، او می‌نویسد: «چون آن را می‌خواندم و در آن تأمل می‌کردم هر بیتی که در او لفظ مشکلی بود، از زبان دری و پهلوی معنی آن برخی در زیرنوشت بود. با خود گفتم که مثل این نسخه کس ندیده است و این الفاظ را جمع باید کرد که بسیار خوانندگان هستند که این شعر می‌خوانند و معنی این الفاظ نمی‌دانند.» (معجم شاهنامه، ص ۲)

از سخن مؤلف می‌توان دریافت که او شاهنامه را خوانده و دشواری‌های واژگانی آن را فراهم کرده و گاه در معنی‌گذاری چیزی بدان افزوده است. شمار واژه‌هایی که او در این کتاب با شاهی از شاهنامه آورده است افزون بر ۳۷۱ واژه نیست.

نگاهی به فرهنگ‌های شاهنامه ♦ نوزده

دست‌نوشتی را که مؤلف این فرهنگ از آن بهره برده است نمی‌شناسیم اما از روی قرائنی می‌توان دریافت که متن شاهنامه‌ای که او بر پایه آن این فرهنگ را نوشته به احتمال در سده ششم یا هفتم فراهم شده است. نگارنده این یادداشت بر این گمان است که در میان دست‌نوشته‌های شناخته و معتبر و موجود شاهنامه، دست‌نویسی را نمی‌شناسم که نسب آن به این نسخه برسد. چرا که در این فرهنگ شماری از واژه‌ها را می‌بینیم که در هیچ‌یک از دست‌نوشته‌های در دسترس شاهنامه نیامده است. هم‌چنانکه از این واژه‌ها می‌توان دریافت که بسیاری از بیت‌هایی که این واژه‌ها در آنها به کار گرفته شده است به دلایل گوناگون نمی‌تواند از زبان و دهان فردوسی برآمده باشد که بایسته است در جایی دیگر بدان پرداخته شود.

۲- لغت شهنامه عبدالقادر بغدادی، فارسی-ترکی

این فرهنگ در سال ۱۰۶۷ هجری تألیف شده است، شماری از واژه‌هایی که در این فرهنگ آمده است نشان می‌دهد که نویسنده آن بی‌گمان از معجم شاهنامه بهره برده است. او در این کتاب به شرح ۲۷۹۳ واژه پرداخته است. عبدالقادر بغدادی برای واژه‌هایی که در این فرهنگ آورده از شاهنامه و شماری دیگر از متن‌های فارسی شاهد‌ها و نمونه‌هایی به دست داده است.

این کتاب را دوست گرامی دکتر توفیق سبحانی از ترکی به فارسی ترجمه کرد و با همکاری نگارنده این یادداشت در سال ۱۳۸۲ از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ و نشر شد.

درخور گفتن است که جدا از این دو فرهنگ که به گونه‌ای تخصصی در روزگاران گذشته درباره واژه‌های شاهنامه نوشته شده‌اند، فهرست‌ها و فهرست‌واره‌های نسخه‌های خطی، از فرهنگ‌نامه‌های ویژه شاهنامه دیگری نام برده‌اند که در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد و ظاهراً تاکنون چاپ و نشر نشده است. (بنگرید به لغت شاهنامه، ص چهارده تا شانزده؛ نامه فرهنگستان، سال ۴، شماره ۳، ص ۳۷ تا ۵۷).

و اما فرهنگ‌نامه‌های ویژه شاهنامه که در روزگار معاصر نوشته شده‌اند:

۱- فرهنگ شناخته و ارجمند فریتس وُلف آلمانی (Fritz wolff)

این فرهنگ در سال ۱۹۳۵ پس از مرگ نویسنده آن به چاپ رسید. وُلف، نویسنده فرهنگ شاهنامه، واژه‌نامه بزرگ خود را که تنها فرهنگ آماری موجود از شاهنامه است برپایه و اساس چند چاپ شناخته شاهنامه، از جمله شاهنامه ژول مول (هفت مجلد، چاپ پاریس، ۱۸۳۸-۱۸۷۸) فراهم کرد، که چندان اعتبار علمی ندارد.

او در این فرهنگ قالب‌های گونه‌گون دستوری زبان شاهنامه را نشان داده، اما به تعبیرها یا ترکیب‌های کنایی شاهنامه نپرداخته است. ظاهراً چنین می‌نماید که مؤلف دانای این فرهنگ تعبیرهای کنایی را در قالب فعل‌های مرکب ضبط کرده است.